

عقلانیت دینی

مدرن عقلانیت

(۱)

پس الله ابراهیم زاده
کارشناس ارشد کلام اسلامی

تبیین مفهومی بحث

یکی از مسائل و مباحث دینی - کلامی که به لحاظ اهمیت و حساسیت فوق العاده‌ای که به تازگی پیدا کرده و ضروری است مورد بحث و بررسی قرار گیرد، مسأله «عقلانیت» در حوزه تفکر دینی و نیز در تفکر دنیای مدرن غربی است. در این نوشتار ما از این دو نوع عقلانیت و یا از این دو نوع نگرش به عقل، به «عقلانیت دینی» و «عقلانیت مدرن» تعبیر می‌کنیم.

مراد از عقلانیت دینی، عقلانیتی است که در دین جاوید و جهانی اسلام مطرح بوده و تار و پود این آیین مترقی و تماماً وحیانی - وحیانی به معنای حقیق کلمه - را فرا گرفته و چنان که خواهیم دید، منزلتی تعیین کننده در تفکر دینی - اسلامی - دارد. اما مراد از عقلانیت مدرن، عقلانیتی است که در دنیای غرب - با همه فراز و نشیب هایی که پشت سر گذاشته - اکنون حاکمیت بلا منازعی دارد و چنان که بیان خواهد شد با اندیشه سکولاریستی آمیخته شده و از تفکر و تعقل جامع و فراسونگر و ماورایی جدا گردیده و دبانت وحیانی و توحید و خداپرستی را به چالش جدی واداشته است. این تفکر تلاش می‌کند تا دین را در کنج خانه‌ها و معابد، محبوس و محتوای آن را به اذکار و اخلاق فردی منحصر سازد و خود در همه عرصه‌های زندگی انسان مدرن سکولار حضور یابد. همین تفکر بود که پایه‌های حکومت دموکراسی غربی را استوار ساخت و شالوده قوانین مدنی در جوامع غربی را پی ریزی کرد.

سخن در این است که برخی روشنفکران غرب باور داخلی، در تلاشی مضاعف برآند تا در راستای ترویج اندیشه سکولاریستی، اندیشه جدایی عقل از دین (راسیونالیسم) را در جامعه دینی - انقلابی ما نیز مطرح سازند و در پی آن، «مدیریت عقلانی» و «مدیریت علمی» برآمده از این نوع تفکر را در جامعه ما نیز - به مانند جوامع سکولار غربی - حاکم کرده و در نتیجه، دین و مدیریت دینی را ناکارا و ناتوان از حل معضلات و پاسخگویی به نیازهای زندگی جلوه دهند.

ما در این مقاله برآنیم که نشان دهیم حقیقت چنان نیست که اینان می‌پندارند؛ زیرا عقلانیت دینی، آن چنان پویا، فراگیر و جامع نگر در دین مطرح شده که به عنوان «شریعت عقلانی» به همراه «شریعت و حیاتی» همه عرصه‌های زندگی مادی و معنوی انسان مؤمن را در بر گرفته است. عقلانیت دینی حتی عقل جزئی نگر «عقلانیت مدرن» غربی را نیز شامل شده و با پالایش و پیراستن آن از امیال نفسانی و اهداف شیطانی، آن را به جایگاه بلندی می‌کشاند و تحت عنوان «عقل معاش» در تدبیر امور زندگی و تکاپوی هستی برتر، به کار می‌گیرد.

گذری بر فراز و نشیب مسأله عقلانیت در اسلام و مسیحیت

پیش از ورود در اصل بحث و در راستای تنقیح و تقریر بیش تر محل نزاع و نیز آگاهی از سابقه بحث عقلانیت در اسلام و مسیحیت، لازم است نظری هر چند اجمالی بر پیشینه مسأله عقلانیت در جهان اسلام و غرب مسیحی بیفکنیم؛ زیرا مسأله عقلانیت در گذر زمان دچار تحولاتی عدیده شده است.

توضیح آن که عقل در تفکر دینی - الهی، نه تنها هیچ گونه تراحم و تضادی با وحی راستین و ناب ندارد، بلکه به دلیل سیراب شدن عقل و وحی یا دانش و دین از سرچشمه واحد و یکی بودن خاستگاه نخستین این دو (= خدا)، پیوسته در کنار هم بوده و با هم مانند دو بال (پرندۀ خوشبختی) انسان در آسمان حقایق و معارف الهی به پرواز درآورده و او را به کمالات روحی و معنوی و در نهایت به مقام قرب الهی، به عنوان برترین آرمان انسان مؤمن و کمال جو می‌رسانند.

اما به دلیل بد فهمی‌های طرفداران برخی ادیان و مذاهب (و یا آموزه‌های غلط و نارسای برخی ادیان تحریف شده)، گاه میان عقل و دین جدایی افکنده شده است. جریان اخباری‌گری و اشعری مسلکی در دنیای اسلام، نمونه چالش عقل و دین (و بلکه عقل و مذهب) است؛ زیرا آنان، به ویژه اشاعره، در عقل ستیزی اتفاق نظر داشته، در جهود و تمسک بر ظواهر متون دینی اصرار می‌ورزیدند و با هر گونه نوآوری و نواندیشی دینی مخالفت می‌کردند.

تفکر بی‌روح و فاقد اندیشه عقلانی جبری مذهب‌ان‌اشاعره، با حمایت حکام و سلاطین، به عنوان تفکر غالب در دنیای اسلام مطرح شد و با تکیه بر شریعت نقلی صرف، متون‌گرایی و ظاهر‌گروی افراطی، عقل و اندیشه را به مسلخ اضمحلال کشانده، تدریس علوم عقلی را به کلی ممنوع ساخته‌اند.

در دنیای مسیحیت نیز جریان از این هم بدتر و تأسف بارتر بود؛ زیرا آیین مسیحیت کلیسایی، به دلیل تعریف در عقاید و احکام و حتی در بالاترین سطوح دینی و اعتقادی یعنی توحید، به صورت نامیمون و شرک‌آلود «تثلیث» نمودار گشته، اساساً با عقل و استدلال‌ها و براهین عقلی قابل اثبات و دفاع نیست؛ در نتیجه، عقل و نقل را مردود اعلام و به تجربه و شهود درونی برای فهم و درک مسئله پیچیده و غیر قابل درک و فهم «تثلیث»، روی آورد.^(۱) از این رو، توحید مسیحی (= یکی دانستن سه تا و فرض وحدت برای سه خدا!) و برخی از مسائل اعتقادی و عملی آن آیین، نه با عقل و دلایل متقن و مبرهن عقلی و فلسفی قابل اثبات و دفاع است و نه با شهود و تجربه درونی، که مسیحیان مدعی‌آند؛^(۲) زیرا شهود درونی راهی است که با فرض صحت، هیچ ملاک و معیاری برای صحت و سقم آن وجود ندارد؛ چه این که اساساً عرفان و شهود، مسئله شخصی بوده و به افراد برمی‌گردد و قابل استدلال و اثبات با دلیل عقلی و منطقی نیست. اما در دنیای اسلام، از یک سو به دلیل وجود جریان اصیل اسلام ناب یعنی مکتب اهل بیت پیامبر (ص) و تبیین درست متون دینی - اسلامی توسط ائمه معصوم (ع) و به دنبال آن پیدایش نهضت عقل‌گرایی معتزلی (متأثر از تعالیم ائمه اهل بیت، اما شکل افراطی آن) جریان عقل‌ستیزی اشعریان جبری مسلک دوام نیاورد و رو به افول گذاشت؛ و از سوی دیگر، به جهت این که این جریان (عقل‌ستیزی)، خاستگاه دینی - قرآنی نداشته و بر تفسیر ناقص و نارسا از مفاهیم دینی و قرآنی استوار بود، به تدریج حاکمیت خویش بر اندیشه و عمل شهروندان مسلمان را از دست داد و اندیشه و رزان، متفکران، متکلمان و حکیمان سترگی همچون ابونصر فارابی، بوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، خواجه نصیر الدین طوسی و... با الهام از تعالیم ائمه اهل بیت (ع) به تبیین درست اندیشه دینی - اسلامی پرداختند و عقلانیت دینی را احیا و به جایگاه اصیل و واقعی‌اش بازگردانیدند.

ولی در جهان مسیحیت، اتفاق مبارک «بازگشت دوباره عقلانیت دینی به جایگاه اصلی‌اش» رخ نداد، بلکه به عکس، عقل‌گریزی مسیحیت پوئسی و کلیسایی با علم‌ستیزی‌اش در دوران رنسانس همراه شد و ناتوانی کلیسا در دفاع عقلی - علمی از عقاید خویش را دو چندان کرد. تداوم این عقل‌گریزی و علم‌ستیزی، به نهضت عقل

گرایی در عصر روشنگری (قرون هفدهم و هیجدهم) منجر شد و در نتیجه، این باور مسیحیت کلیسایی که «ایمان امری فوق عقل و استدلال بوده و خدا موجودی دور از دسترس فهم بشر است و وجود او در مسیح تجلی کرده و از راه دل باید او را شناخت و درک کرد.» دچار چالش جدی گردید. به همین دلیل اربابان کلیسا برای نجات مسیحیت، به هر وسیله ممکن تمسک جستند و به توجیحات گوناگون روی آوردند.

گرچه نهضت عقل گرایی عصر روشنگری توسط فیلسوفانی چون جان لاک (۱۶۳۲ - ۱۷۰۴) در تلاش برای یافتن دلیل برای پاره‌ای از دعاوی دینی، از محدوده تجربه آغاز شد و در برابر کلیسا که از ایمان بدون دلیل جانب داری می‌کرد، موضع‌گیری نمود، ولی خود دچار فراز و نشیب فراوان گردید تا این که سرانجام به «عقلانیت مدرن» یا «عقلانیت سکولار» منتهی شد، عقلانیتی که شالوده‌اش بر تفکر اومانیستی (انسان گرایی) استوار بوده و طرفدارانش بنا به گفته ایان بار بور: «بر توانایی عقل در همه شؤون زندگی انسان ایمان و اطمینان داشتند.»^(۳)

اینک به تبیین مباحث مربوط به «عقلانیت دینی» و سپس «عقلانیت مدرن» می‌پردازیم.

عقلانیت دینی و جایگاه و قلمرو آن

اسلام، دین عقل و فطرت

از متون دینی (آیات و روایات) به دست می‌آید که شالودهٔ اسلام بر عقل و فطرت است و عقل و براهین عقلی با روح و محتوای احکام و قوانین آسمانی اسلام آمیخته است. گواه روشن آن وجود ده‌ها و بلکه صدها آیه قرآن و نیز روایات و احادیث بی شماری است که در آن‌ها بر عقل، تعقل، تفکر، دانش، تدبیر و نظایر آن تأکید و تصریح شده، به طوری که مجموع کاربردهای ماده عقل و علم (= رهاورد عقل)، به تنهایی در قرآن نزدیک به هزار مورد می‌رسد.

در اهمیت عقل در مجموعهٔ دین، همین بس که امام علی (ع)، هدف بعثت پیامبران الهی را شکوفاسازی عقل و فطرت بشر اعلام داشته و فرموده است:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِثْلَاقِ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنَسِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَخْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِغِ وَيُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ.^(۴)

پیامبرانش را در میان آنان (مردم) مبعوث ساخت و پی در پی رسولان خود را به سوی آنان فرستاد، تا پیمان فطرت (= فطرت خدا جویی و دین خواهی) را از آنان خواستار شود

و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آنان آورد و با ابلاغ دستورات خدا، حجت را بر آنها تمام کند و گنج‌های پنهانی عقل‌ها را آشکار و شکوفا سازد.

عقل، برترین موجود و پیامبر درون

در تفکر دینی - اسلامی، عقل از برترین مقام و منزلت در جهان آفرینش برخوردار و سرچشمه وجود و اساس آفرینش به شمار می‌رود.

بنابر روایات پیشوایان معصوم (ع)، خدای متعال عقل را از نور وجود خویش آفرید و آن نخستین موجود نظام آفرینش و از سنخ روحانیون و مجردات است. این موجود شریف و بی بدیل که در لسان حکما و عرفای بزرگ اسلام به عنوان «صادر نخستین» و «عقل اول» مطرح است، بنابر روایات اسلامی، بر نور وجود نبی گرامی اسلام و پیامبر خاتم محمد مصطفی (ص) و اهل بیت معصومش (ع) منطبق بوده و مصداق اتم و اکمل آن این ذوات نوری می‌باشند و آنان در سیر نزولی، اولین موجودند، همچنان که در سیر صعودی نیز برترین و بلند مرتبه‌ترین موجودات به کمالات عالی رسیده (= انسان کامل) به شمار می‌آیند. (۵)

عقل در بیان پیشوای نخستین شیعه علی (ع)، رسول حق و پیامبر درونی نامیده شده (۶) و امام موسی کاظم (ع) در تبیین بیش‌تر آن می‌فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً وَحُجَّةً بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالَّذِي سُلِّقَ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَئِمَّةُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ (۷)

همانا خداوند بر مردم دو حجت و رسول دارد: حجت ظاهری و آشکار و حجت باطنی و پنهان؛ اما حجت ظاهر و آشکار رسولان، پیامبران و ائمه (ع) و حجت باطنی و پنهان، عقل‌ها هستند.

در این روایت وجود عقل با برترین و شریف‌ترین انسان‌ها و موجودات یعنی پیامبران و امامان (ع) هر تبه اعلام شده است!

عقل و دین، قوام زندگی متعالی

در تفکر دینی - اسلامی عقل و دین دو رکن‌رکین و دو پایه محکم زندگی معرفی شده‌اند، به طوری که زندگی بدون این دو معنا نداشته و از هرگونه ارزش و اعتباری ساقط است؛ همچنان که انکار نقش هر کدام، انکار بخش مهمی از حقیقت حیات برتر و متعالی و تن دادن به حیات حیوانی و دور ماندن از حیات معقول و توأم با معنویت و

آرمان‌های انسانی - الهی است. چه این که امام علی (ع)، برترین سرمایه‌ها و دارایی‌های زندگی را عقل و اندیشه رشد یافته در پرتو هدایت‌های دینی و وحی آسمانی و در برابر، بزرگ‌ترین فقر و ناداری را، حماقت و رشد نیافتگی عقل، به خاطر دوری از دین، اعلام داشته (۸) و در بیانی رساتر می‌فرماید:

... لَا أَعْتَفِرُ فَقْدَ عَقْلِ وَلَا دِينٍ لِأَنَّ مُفَارِقَةَ الدِّينِ مُفَارِقَةَ الْأَمْنِ فَلَا يَتَهَنَأُ بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافَةٍ وَقَدْ فَقَدَ الْعَقْلَ فَقَدْ فَتِنَا الْحَيَاةَ وَلَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ (۹)

... از هیچ انسان فاقد عقل و دینی چشم نمی‌پوشم و نمی‌گذرم؛ زیرا جدایی از دین جدایی از امنیت و آرامش است و زندگی (بدون امنیت و آرامش و) توأم با هراس و اضطراب، گوارا و لذت بخش نیست؛ و فقدان عقل (نیز) فقدان زندگی است (زیرا بی خردان) فقط با مردگان مقایسه می‌شوند و بس!

ثمره شیرین همراهی عقل و وحی (= عقل و دین) این است که انسان مؤمن نباید هیچ کاری را بدون ملاک عقلی و حجت شرعی به انجام رساند؛ چه این که به فرموده آیات و روایات، تکلیف دینی در دنیا به مقدار عقل و درک و توان فکری و عملی مکلفان و نیز حسابرسی و بازخواست در آخرت، به مقدار عمل و درک فکری آنان است. (۱۰)

عقل، ملاک حُسن و قُبْح افعال

یکی از نقش‌های بزرگ عقل در صحنه عمل و در رفتار دین داران، درک خوبی‌ها و بدی‌های اعمال و افعال انسان است، که به اصطلاح کلامی از آن به «حسن و قبح عقلی» تعبیر می‌شود؛ یعنی معیار خوبی و بدی، حکم عقل و تشخیص آن است. به عنوان نمونه، رسول خدا (ص) فرمود:

إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ وَالْأَدِينِ لِمَنْ لَاعَقَلَ لَهُ (۱۱)

همانا خیر به تمامه با عقل درک می‌شود و کسی که عقل ندارد دین ندارد.

رئیس مذهب شیعه امام جعفر صادق (ع) نیز فرمود:

فَبِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ خَالِقَهُمْ... وَعَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنَ الْقَبِيحِ (۱۲)

به وسیله عقل، بندگان آفریدگار خویش را شناخته‌اند و به وسیله عقل زیبا را از زشت تشخیص داده‌اند.

توضیح آن که بنا به گفته متکلمان و حکیمان اسلامی و شیعی و به ویژه خواجه نصیر الدین طوسی، انکار حسن و قبح عقلی و اصرار بر ثبوت آن توسط شرع (چنان که اشاعره از اهل سنت می‌گویند)، مستلزم انکار و نفی حسن و قبح عقلی از اساس است و با

نقی آن، اثبات اصل شرایع و ادیان ممکن نیست؛ زیرا در این صورت سپردن معجزات به دست دروغگویان کار زشت و ناروایی نخواهد بود؛ چون فرض این است که صدور هر گونه فعلی از خداوند قبیح عقلی ندارد. پس با تجویز کردن صدور هر گونه فعل خلاف عقل و منطوق از خدا (تعالی الله عن ذلك) محتمل است که معجزات الهی به دست نااهلان و دروغگویان افتاده باشد و آنها به دروغ ادعای پیامبری کرده باشند! پس تصدیق مدعیان نبوت پس از اظهار معجزات، بدون دلیل عقلی و منطوق، بوده و نادرست می‌باشد.

همچنین اخبار غیبی و وحیانی پیامبران، بدون دلیل عقلی و غیر قابل قبول خواهد شد؛ زیرا با انکار حسن و قبح عقلی، صدور سخنان دروغ و اخبار کذب از پیامبر قبیح نبوده و ممکن می‌شود؛ و اگر بگویند صادق بودن پیامبر را شرع تأیید کرده است، در این صورت دچار دور باطل و سخیفی شده‌اند؛ زیرا از یک طرف می‌گویند اخبار غیبی و وحیانی یعنی متون دینی درست است چون پیامبر صادق آورده است و از سوی دیگر، پیامبر صادق است چون شریعت و متون دینی، صدق او را تأیید کرده‌است!

همچنین با انکار حسن و قبح عقلی، ارزش‌های اخلاقی سست و بی‌بنیان شده و از اساس فرو می‌ریزد، چون پایه همه آنها، حسن و قبح عقلی و احکام عقل است و بدون پشتوانه عقلی باید‌ها و نبایدهای اخلاقی و بلکه احکام شرعی بدون پشتوانه می‌شود (۱۳). بنابراین، عقلانی بودن دین، به معنای انطباق حقایق جاودانه و اصیل دین با عقل و گزاره‌های عقلی و منطوق است و گزاره‌های عقلی و منطوق هم قضایایی هستند که با مقدمات یقینی و برهانی به دست می‌آیند؛ یعنی ساختار احکام و قوانین دینی به گونه‌ای است که با عقل قابل درک و اثبات بوده و اگر در قالب گزاره‌های عقلی عرضه شود، عقل آنها را تأیید می‌کند.

تبیین نقش‌های کاربردی عقل در دین

اکنون با توجه به تعالیم متون دینی، به برخی از نقش‌های کاربردی عقل و دین، به طور فهرست‌وار اشاره می‌کنیم (۱۴) و آن عبارت است از: عقل ضابط تکلیف، عقل معیار قبولی عبادات، عقل معیار استنباط احکام، عقل وسیله درک مصالح و مفاسد و حسن و قبح اعمال، عقل وسیله شناخت و اثبات شریعت حق و دین برتر و کامل‌تر، عقل وسیله تمییز حق از باطل، عقل عامل حیات و بقای شریعت، عقل ملاک تکالیف دینی در دنیا و حسابرسی در روز واپسین، عقل منبع مطمئن درک و کشف بسیاری از احکام و...

در تبیین بیشتر نقش عقل در دین و نیز رابطه‌اش با دین، باید گفت: عقل ناب - عقل

پیراسته از هرگونه نقص و عیب باطنی و بری از امیال شیطانی - به عنوان منبع مستقل در اثبات برخی گزاره‌ها و مسائل دینی و نیز در کشف احکام فروع فقهی در کنار دو منبع دیگر یعنی کتاب و سنت، مطرح است؛ به این بیان که در اسلام نه عقل به عنوان تنها منبع شناخت دین و مسائل دینی پذیرفته شده و نه به طور کلی فاقد اعتبار و ارزش قلمداد گردیده است، بلکه اثبات و شناخت ابتدایی برخی از معارف دینی مانند اثبات وجود خدا و برخی صفات او، اثبات ضرورت پذیرش دین، دلالت معجزه بر راستگویی پیامبر و غیر آن جز از طریق عقل ناب ممکن نیست و اگر دین در این زمینه‌ها سخنی دارد، به پشتوانه حکم عقلی بوده و ارشاد به حکم عقل است.

همچنین عقل در باب مستقلات و ملازمات عقلیه در اصول و در فروع دینی اعم از عبادی، اقتصادی، قضایی و به ویژه در تشخیص موضوعات احکام، به صورت‌های مختلف از قبیل: سیره عقلا، بناء عقلا، نظر عرف و خبرگان و مانند آن نقش آفرینی می‌کند و احکام عقلی، حجت شرعی و معتبر معرفی شده‌اند.

در تبیین این که چگونه احکام شرعی توسط عقل، کشف و اثبات می‌شود، یکی از متفکران اسلامی معاصر می‌گوید: «در فقه شیعه، یکی از ادله اثبات حکم شرعی، عقل است؛ یعنی با حکم عقل می‌توانیم اراده خدا را کشف کنیم، چون عقل می‌گوید این کار باید بشود، ما کشف می‌کنیم که خدا هم می‌گوید باید بشود. بلکه یکی از بهترین دلیل‌ها برای اثبات حکم شرعی، درک عقل است. سیره عملی فقها را بررسی کنید؛ شیخ انصاری وقتی می‌خواهد حکمی را اثبات کند اگر حکم، دلیل عقلی داشته باشد ابتدا به حکم عقل، استناد می‌کند و سپس به آیه قرآن و بعد به حدیث استناد می‌کند.

مثلاً استعمال هروئین آیا جایز است یا نیست؟ در این مورد آیه و روایتی نداریم اما اگر به حکم قطعی عقل، ثابت شد که استعمال تریاک و هروئین ضررهای خانمان برانداز برای فرد و جامعه دارد، کشف می‌کنیم که این عمل قطعاً مغضوب شارع است و شارع هرگز به چنین چیزی راضی نیست، پس می‌توانیم این را به عنوان حکم شرعی تلقی کنیم؛ یعنی از راه درک عقل، کشف می‌کنیم که حکم خدای متعال چیست. پس حرمت استعمال مواد مخدر، که دلیلش هم حکم عقل است، می‌شود حکم شرعی.

در سیره فقها، آنجا که حکم عقلی است اصلاً احتیاجی نمی‌بینند که سراغ آیه و روایت بروند. اگر بیانی از کتاب و سنت باشد می‌گویند بیان ارشادی است و احتیاج نبود که شارع این را بیان کند. این ارشاد به حکم عقل است. البته باید توجه داشت عقلی که در اینجا از آن سخن می‌رود «عقل قطعی» است که باید با بدهت ثابت شود و یا برهان قطعی

داشته باشد. حکم عقلی به گونه‌ای است که تمام عقلا همان را می‌گویند. در فقه به این گونه احکام عقلی «مستقلات عقلی» می‌گویند. بنابراین، بخشی از معارف دین با عقل ثابت می‌شود و نیازی به آیه و روایت ندارد. پس معرفت دینی از راه قرآن، روایات و عقل به دست می‌آید.» (۱۵)

□ نتایج بحث

از آنچه درباره عقلانیت دینی گفته شد، چند نکته زیر ذیل به دست آمد:

نخست این که دین مجموع رهاورد عقل و نقل است و عقل نه تنها در برابر دین قرار نمی‌گیرد و رقیب آن نیست، بلکه همواره رهنمودهای عقل، همتای هدایت‌های دینی تلقی و معتبر شمرده شده است؛ یعنی همان طور که بعضی از کارها طبق متون نقلی واجب یا حرام است و یا مقدمه واجب یا حرام و بعضی از کارها هم بر اساس حکم عقل واجب یا حرام و یا مقدمه واجب یا حرام است؛ از این رو، بخشی از دین توسط عقل کشف و اثبات می‌شود و برخی توسط نقل.

بنابراین، تعبیر عقل و دین، تعبیر دقیق و واقع بینانه‌ای نیست بلکه باید تعبیر به عقل (= شریعت عقلانی) و نقل (= شریعت و حیاتی) نمود که مجموعاً دین نامیده می‌شوند. راز این مطلب آن است که اصل دین و فرامین دینی، همان اراده‌ی خداوند است که گاهی به وسیله عقل به عنوان رسول و حجت باطنی و زمانی توسط نقل (= رهاورد انبیا) به عنوان رسول ظاهری و گاهی هم به وسیله هر دو کشف می‌شود (۱۶).

دوم، با توجه به این که عقل و دین هرگز از یکدیگر جدایی ندارند و بلکه مکمل یکدیگرند، تفکیک بین عقل و دین به صورتی که این دو در برابر هم انگاشته شوند و هیچ گونه تعامل و تراپاتی با هم نداشته باشند و به تعبیر نویسنده مقاله «دین اقلی و اکثری» دین مربوط به عالم راز آلود بوده و کاری به عالم مادی که قلمرو عقل و مدیریت عقلانی است، نداشته باشد، درست نبوده و دور از واقع است، زیرا دینی که بنیاد و اساسش بر عقل و فطرت پاک انسانی است، نمی‌تواند غیر عقلی بیندیشد و احکامی بر خلاف عقل ناب صادر کند.

همچنین مراد از هماهنگی عقل و دین و عقلانی بودن اسلام این معنا نیست که این دو در همه جزئیات عین هم بیندیشند و نظر بدهند؛ یعنی احکام این دو، کاملاً با هم منطبق باشد، بلکه چنان که اشاره شد، مراد این است که هر یک عهده دار بخشی از حوزه علم و عمل دینی می‌باشد. به این بیان که همه احکام و مسائل دینی مورد نیاز مردم در همه

اعصار به طور کامل و جزء به جزء مورد تصریح دین واقع نشده است و از سوی دیگر، عقل نمی‌تواند به تنهایی همه مسائل دینی و دنیوی مورد نیاز بشر را آن گونه که روشنفکران غرب باور مدعی اند درک کرده و برایش حکم صادر کند، بلکه عقل و وحی (= متون و حیاتی) که مجموعاً تحت عنوان «دین» مطرح اند به کمک یکدیگر و در کنار هم می‌توانند رهگشای دنیا و آخرت مردم باشند.

بر این اساس، در مواردی که عقل نمی‌تواند وارد شود و حکم ندارد، حوزه مستقل شرع است - گرچه احکام شرعی مستقل نیز گفتیم با عقل سازگار و منطبق است - و نیز آنجا که عقل درک می‌کند و حکم دارد، شرع یا حکم مستقل ندارد یا فقط به بیان کلیات اصول بسنده کرده و شرح جزئیات مسائل را به عقل واگذارده است؛ در مواردی نیز که شرع - با وجود حکم عقل - مستقلاً حکم آورده و به جزئیات مسائل هم پرداخته است، این گونه احکام شرعی ارشاد به حکم عقل است و نیز حکم امضایی است نه تأسیسی. گفتنی است منظور از احکام عقلی در این بحث، احکام متقن و براهین محکم عقلی برآمده از عقل ناب و نیالوده به پلیدی‌ها و هواهای نفسانی است نه احکام ظنی حاصل از استحسان و قیاس و مانند آن که در مکتب اهل بیت (ع) فاقد ارزش و اعتبار است.

از این رو، چون به کارگیری استحسان و قیاس و اعتقاد به احکام ظنی در مسائل دینی بسیار محتمل است و نیز به کارگیری عقل در مسائل خلاف شرع و در جهت تأمین مطامع نفسانی و اهداف شیطانی بسیار اتفاق افتاده و می‌افتد، لذا باید به صحت و اتقان حکم عقل اطمینان حاصل کرد؛ و راهش هم سازگاری آن با نصوص معتبر نقلی (از آیات و روایات) می‌باشد. - همچنان که راه اطمینان از احکام جزئی فقهی و فروع دینی، عرضه آن به عقل ناب و اصول بدیهی و متقن عقلی توسط مجتهد است - چه این که عقل اگر در پرتو هدایت‌های دینی و نور ایمانی و نیز توأم با سلامت نفسانی صاحبان خرد، حکم نکند به طور معمول در خدمت اهداف زشت نفسانی و شیطنتها و سیاست بازی‌های ناهنجار قرار می‌گیرد، و به جای رهگشایی و نور افشانی، عامل گمراهی و مظهر شیطنتها و فریب کاری‌های معاویه‌ای می‌شود، نظیر آنچه که امروز استکبار جهانی نسبت به ملل دیگر انجام می‌دهد.

چنان که وقتی از امام صادق (ع) درباره عقل معاویه بن ابی سفیان پرسیده شد، فرمود:

تِلْكَ النَّكَرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَهِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَلَيْسَتْ بِالْعَقْلِ. (۱۷)

آن تجاهل و نیرنگ و شیطننت بود و شبیه و مانند عقل، نه خود عقل.

سوم، روشن می‌شود که سخن از مدیریت عقلی و عقلانی و مدیریت فقهی و دینی از سوی برخی و تفکیک حوزه عمل این دو نوع مدیریت، به این صورت که مدعی شوند امور دنیوی و سیاسی و نیز برنامه ریزی‌های لازم برای زندگی درست در اختیار عقل

بوده و مربوط به مدیریت عقلی و علمی است نه مدیریت فقهی و دینی، آن هم بر پایه این ادعا که دین پاسخگوی نیازها نیست،^(۱۸) ادعایی گزاف و باطل بیش نیست؛ زیرا اولاً هیچ کس مدعی نیست که دین همه جزئیات مسائل مربوط به زندگی را بالفعل بیان کرده است، تا شما آن را نفی کرده و به این بهانه بر ساحت دین بتازید؛ ثانیاً مدیریت عقلی اگر در برابر مدیریت فقهی (فقه برآمده از متون دینی یعنی کتاب و سنت) هم باشد، به طور حتم در برابر مدیریت عام دینی (دین مرکب از عقل و نقل) نیست.

اما این که گفته شد همه مسائل جزئی مورد نیاز زندگی در دین نیامده و بالفعل پاسخ‌های دین به نیازمندی‌های روزمره زندگی موجود نیست، بدین معنا نیست که دین توان پاسخگویی به مسائل زندگی را نداشته و در نتیجه ناکارآمد و ناقص است، بلکه به عکس، خود دلیل پویایی و بالندگی دین و بخش فقه آن است که طوری به مسائل زندگی نگاه کرده و پاسخ گفته که ضمن پرداختن به مسائل دینی مورد نیاز زندگی هر عصر و زمان، به زمان و مکان خاصی محدود نمی‌شود؛ به این بیان که کلیات و اصول مسائل از سوی پیشوایان معصوم دینی مطرح شده^(۱۹) و بیان شرعی راهکارهای زندگی هر زمان به فقهای آن زمان‌ها واگذار گردید تا آنان از طریق اجتهاد مصطلح و مورد قبول پیشوایان دینی؛ یعنی با اتکا به ادله اجتهادی (کتاب، سنت، اجماع و عقل) کارشناسی را انجام دهند و احکام و دستور العمل‌های لازم زندگی را در چارچوب دین استنباط و استخراج کرده و فراراه دین داران قرار دهند؛ اما آن بخش از امور زندگی که در حوزه کاری و تخصصی فقها نبوده و باید کارشناسان و متخصصان دیگر نظر دهند، به آنان سپرده می‌شود تا آنان با نظارت فقها و سازگار نمودن کارشناسی شان با موازین دینی، به حل مسائل بپردازند و نتایج را جهت اجرا به مجریان و مدیران مربوطه ارائه کنند.

واگذاری کارها در نظام «جمهوری اسلامی ایران» به متخصصان هر فن و ارائه راه حل مسائل و معضلات امور از سوی آنان، تحت نظارت شورای نگهبان به عنوان بازوی اجرائی رهبری دینی و ولایت فقیه، بر همین اساس است تا ضمن واگذاری امور به کارشناسان و متخصصان هر بخش، از انجام کارها بر خلاف نظر شارع جلوگیری شود. مراد از دینی بودن همه امور در نگرش اسلامی این است که کارها بر طبق موازین شرعی اجرا شده و با مبانی دینی و شرعی مخالفتی نداشته باشد.

با توجه به آنچه بیان شد جایگاه «عقلانیت دینی» و کاربردهای آن در دین تا حدودی روشن گشت: به خواست خدا در شماره بعدی این مجله، مسائل و مباحث مربوط به «عقلانیت مدرن» و نیز تفاوت‌های عقلانیت دینی و عقلانیت مدرن، خواهد آمد، و ویژگی‌ها و ابعاد عقلانیت دینی آشکارتر خواهد شد.

- ۱ - ر.ک: عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون، و دیگران، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۲۴-۶۶، ۷۸-۸۲ و ۴۶۲-۴۶۸؛ کلام مسیحی، توماس میشل، ترجمه حسین توفیقی، ص ۷۵-۷۶.
- ۲ - به عنوان نمونه، پدر میتالینوس، استاد الهیات آتن و از متکلمان مسیحی معاصر (مسیحیت ارتدکس) می‌گوید: «با منطق علمی و عقلی نه می‌توانیم خداوند را اثبات کنیم و نه عدم وجود خداوند را... لمس خداوند یک تجربه است، یک چیز ملموس است.» (بخشی از اظهاراتش در مصاحبه با مجله نقد و نظر، سال اول شماره دوم، بهار ۱۳۷۴، ص ۲۰۰) نیز بنا به نقل دامپی یر، دیوید هیوم هم می‌گفت: «دین مقدس ما بر پایه ایمان است نه عقل» (ر.ک. تاریخ علم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ص ۲۳۰، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها «سمت»).
- ۳ - ر.ک. علم و دین، ص ۷۸.
- ۴ - نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱، ص ۴۳، چاپ افست ایران، ۱۳۹۵ ه.ق.
- ۵ - ر.ک: بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۶-۹۷؛ عوالم العلوم والمعارف والاحوال (العقل - العلم)، شیخ عبدالله بحرانی، ج ۲، ص ۴۰-۴۱، نشر بنیاد فرهنگی امام مهدی (ع)، قم؛ اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل والجهل، حدیث مفصل شماره ۱۴، دار صعب - دارالتعارف، بیروت.
- ۶ - ر.ک. غرر الحکم و درر الکلم، الآمدی، به شرح جمال الدین محمد خوانساری، ج ۱ (از ۶ جلدی)، ص ۷، انتشارات دانشگاه تهران؛ بهمن ۱۳۶۶.
- ۷ - اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶، قسمتی از حدیث مفصل شماره ۱۲.
- ۸ - نهج البلاغه، کلمات قصار شماره ۳۸.
- ۹ - اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل والجهل، حدیث ۳۰.
- ۱۰ - ر.ک. تفسیر نور الثقلین، شیخ عبد علی بن جمعه، ج ۵، ص ۵۳۷، چاپ افست علمیه، قم.
- ۱۱ - تحف العقول، حسن بن شعبه حرّانی، ص ۴۴، نشر مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت.
- ۱۲ - اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل والجهل، قسمتی از حدیث مفصل شماره ۳۴.
- ۱۳ - ر.ک: کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، به تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی، ص ۳۰۳، انتشارات جامعه مدرسین، قم؛ حسن و قبح عقلی: سلسله درس‌های استاد سبحانی، نگارش علی ربانی گلپایگانی، به ویژه ص ۱۱۶-۱۲۲، نشر مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۴ - برای مطالعه بیشتر ر.ک: حسن و قبح عقلی، جعفر سبحانی، نگارش ربانی گلپایگانی؛ درآمدی بر قلمرو دین، حسنعلی علی اکبریان، به ویژه ص ۱۹۷-۲۴۹، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۵ - قسمتی از مقاله معرفت دینی به قلم استاد آیه الله مصباح یزدی، مندرج در مجله کتاب نقد، شماره ۶-۵، ص ۷.
- ۱۶ - ر.ک. شریعت در آینه معرفت، عبدالله جوادی آملی، ص ۱۹۹-۲۰۸، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ۱۷ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۱۶، چاپ بیروت.
- ۱۸ - برخی پیوسته ابراز می‌دارند و اصرار می‌ورزند که مدیریت جامعه، باید مدیریت عقلانی باشد

نه فقهی، و لذا میان مدیریت عقلی و فقهی - دینی خط قرمز می‌کشند و این دو را از هم جدا و مربوط و منحصر به دو حوزه دنیا و دین می‌دانند. برای آگاهی بیشتر از این دیدگاه رجوع کنید به مقاله مدارا و مدیریت، ص ۲۵۳؛ کیان، شماره‌های ۴۱ و ۴۳، مقالات «دین اقلی و اکثری» و «راز و رازدایی» نیز کیان، شماره ۳۲، مقاله «تحلیل مفهوم حکومت دینی»، ص ۱۲؛ قصه ارباب معرفت، ص ۵۴ - ۵۵، نشر مؤسسه فرهنگی صراط.

۱۹ - چنان که این سخن از پیشوایان معصوم (ع) رسیده که خطاب به فقها فرمودند: «عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ»: الفای اصول (و بیان کلیات احکام و قواعد فقهی) به عهده ما است و بر شماست تفرع کردن و اجتهاد نمودن (جهت استنباط و استخراج احکام جزئی مورد نیاز هر زمان). (بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۵).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی